

تطبيق «لامية العرب» و «لامية العجم» در ترسیم هنجارهای اخلاقی

عباس اقبالی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۱

معصومه حسین پور**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۵

چکیده

شعر به مثابه رسانه دیرین ادبی، بسیاری از هنجارهای اخلاقی را بازگو می‌کند. در پیشینه این رسانه دو قصیده مشهور «لامية العرب» و «لامية العجم» بازتاب‌دهنده فرهنگ، هنجارها و ناهنجاری‌های رفتاری دو نسل و دو جامعه متفاوت یعنی دوره جاهلی و عصر عباسی است. در این جستار معلوم گشته که «لامية العرب» در پردازش هنجارها، بیش‌تر تصویری هنری از خلق و خوی حاکم بر جامعه جاهلی و شخصیت شنفری است، ولی «لامية العجم» آیین حکمت‌های برگرفته از آموزه‌های دینی و مثل‌های رایج عصر طغرایی است، و استدلال و برهان قراردادن حکمت‌ها وجه امتیاز سروده طغرایی بر قصیده شنفری را ثابت می‌کند.

کلیدواژگان: بردباری، عزت نفس، قناعت، رازداری، بینامتنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

شعر برترین هنر ادبی است که در ژرفای خویش گوهرهای ناب و نمایشگر هنجارها و ارزش‌های اخلاقی را گنجانیده است، ارزش‌هایی که باعث رشد و تکامل فرهنگ و ادب و تعالی اخلاق و اندیشه بوده و پردازش آن‌ها در نصوص ادبی از مایه‌های سنجش و ارزیابی متن و صاحب آن است. در پیشینه سروده‌های شاعران عرب و عجم دو قصیده «لامیة العرب» و «لامیة العجم» بر تارک ادب منظوم حکمی و اخلاقی عربی می‌درخشند.

چه وجه تسمیه «لامیة العجم» نخست به دلیل شباهتی است که با محتوای «لامیة العرب» از جهت داشتن حکمت‌ها و مثل‌ها داشته است؛ دوم اینکه در تقابل با لامیه معروف عرب سروده شده است و همانند آن دربردارنده ادب و مثل و حکمت است (الصفدی، ۱۹۹۰: ۲۷). مقایسه این دو اثر موجب شناخت هرچه بیش‌تر مسائل اخلاقی و نیز تثبیت آن در ذهن مخاطب می‌شود. این رویکرد تطبیقی نوعی وحدت اندیشه بشری را تأکید می‌نماید و موجب ایجاد ارتباط و تفاهم میان فرهنگ‌های گوناگون می‌شود (اکبری بیرق و خانمحمدزاده: ۸۸). اما از آنجا که سراینده‌اش به دو عصر متفاوت تعلق دارند؛ پرسش‌هایی رخ می‌نماید از جمله در نگاه صاحبان لامیه کدامین رفتار هنجار اخلاقی است؟ در برشمردن هنجارها بر چه اصولی تکیه زده‌اند؟ شباهت‌ها و تفاوت‌های هنجارهای اخلاقی در این دو قصیده کدام‌اند؟

هرچند درباره این قصاید کتاب‌هایی مانند «شرح لامیة العرب» از واسطی و «رشف الضرب فی شرح لامیة العرب» از ابوالبرکات عبدالله بن الحسین سویدی و پایان‌نامه‌هایی مانند رساله کارشناسی ارشد عبدالرحیم حقدادق با عنوان «شرح لامیة العرب و لامیة العجم» با راهنمایی دکتر میرلوحی در دانشگاه اصفهان نوشته شده است و به ترجمه و شرح این قصاید پرداخته‌اند. هم‌چنین جستارهایی مانند مقاله‌ای از خانم سمیه کاظمی با عنوان «القیمة الأخلاقیة للشنفری فی لامیة العرب» که در آن جلوه‌ای از ارزش‌های اخلاقی شنفری و نیز رنج‌های روحی شاعر که وی را به سوی چنین ارزش‌هایی سوق داده بیان کرده است؛ و نیز مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و بررسی ویژگی‌های شعر شنفری و طغرایبی» از حسنعلی شریتر که به بررسی تأثیر و تأثر این

دو شاعر از یکدیگر پرداخته است. ولی در این مقاله سعی بر آن است که هنجارهای اخلاقی در این قصاید و مبانای این هنجارها را تبیین و ارزیابی مقایسه‌ای صورت گیرد.

شنفری و لامیه العرب

ثابت بن اوس / اوزی ملقب به شنفری از شاعران اوائل قرن ششم میلادی که تاریخ ولادت وی معلوم نیست (الفاخوری، ۱۳۷۸: ۵۱). وی در کودکی اسیر شد و در کسوت بردگی رشد یافت. از این رو بر ضد کسانی که او را اسیر کرده و به بردگی درآورده بودند شورید و سوگند خورد که از آنها انتقام بگیرد، به همین خاطر به صعالمیک پیوست و در غارات و غزوات شرکت کرد (ابن عمر البغدادی، ج ۲: ۱۸). بدین سبب بر قصیده لامیه وی روح حماسه و قصه غلبه دارد. در تصویرهای شعری گذشته از تفاخر برآمده از عقده حقارت و پاره‌ای ناهنجارهای اخلاقی و انسانی، قصه آزادگی و کرم، تلاش برای حفظ عزت نفس، دل‌کندن از تعلقات قبیله‌ای و مادی، در این سروده موج می‌زند. روایت شده که «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ لَامِيَةَ الْعَرَبِ، فَإِنَّهَا تَعَلِّمُهُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (همان: ۱۰۵).

طغرای و لامیه العجم

شمس‌الدین محمد اصفهانی ملقب به طغرای در سال (۴۵۳ق - ۱۰۶۱م) در اصفهان دیده به جهان گشود (الماغوسی، ۲۰۰۹: ۶۵). وی یکی از شخصیت‌های ایرانی حاضر در قلمرو سلجوقیان بود که در یک دوره سی ساله توانست مراحل ترقی را پشت سر بگذارد. او بین سال‌های ۶۱۶ق - ۶۴۶ق در مناصبی هم‌چون منشی خاص سلطان، سرداری سپاه، نایب سلطان و سرانجام وزارت، نقش چشمگیری داشت. طغرای از بزرگ‌ترین شعرای ایرانی است که در دیار عرب نغمه‌سرایی کرده است. او دیوان شعر بزرگی دارد که بیش‌ترش در مدح است و بهترین قصیده‌اش لامیه‌ای معروف به «لامیه العجم» است که بازتاب دهنده تجارب این ادیب است (همان: ۶۵).

طغرای این قصیده را بر وزن بحر بسیط سرود، و ادبا و نقاد به خاطر مراعات محل ولادت صاحب‌اش در اصفهان که از بلاد عجم است و قافیه لام، آن را «لامیه العجم» نامیدند (همان: ۶۶).

در لامیه العجم، شاعر با رویکردی نوستالوژیک گذشته خویش را به یاد آورده و تجربه‌ها و پاره‌ای از هنجارهای و ناهنجاری‌های اخلاقی پیرامون خویش را به تصویر می‌کشد.

شنفری و طغرای و جامعه پیرامون آن‌ها

مردمان هر عصر برای هنجارهای رفتاری و ارزش‌های اخلاقی معیارهای هم‌گون و متناسب با فرهنگ جامعه روزگار و دوره خویش دارند. در زندگی عرب جاهلی که با جنگ و خونریزی توأم بود، انتقام‌گیری، هنجار به حساب آمده و عرف رایج آنان بود (مروه، ۱۹۹۸م: ۱۲) و کسانی که بر آن فائق می‌آیند انسان پایبند به هنجار و قوانین حاکم می‌باشند که توانسته‌اند با انتقام‌گیری آن فرهنگ را زنده دارند و هم‌چنین خیره‌سری و شرارت نیز یک معیار ارزشی تلقی می‌شد (هاشم‌لو، ۱۳۸۳: ۱).

ولی گذشته از این‌ها، ستم‌ناپذیری خصیصه فطری انسان است؛ از این رو شنفری در واکنش به ناهنجاری‌های محیط خویش، با روی آوردن به کوچیدن از جمع قبیله و اعلام بار سفر به سوی دنیای وحوش برستن، عرف حاکم بر قبیله را به چالش می‌کشاند و جامعه آرمانی خویش را در زندگی با درندگان بیابان می‌داند. وی با تعبیر «امیل» آن هم با لام تأکید طبیعت صحرا و ساکنان وحشی آن را بر قوم و قبیله خود ترجیح داده و می‌گوید:

أَقِيمُوا بَنِي أُمِّي صُدُورَ مَطِيئِكُمْ
فَإِنِّي إِلَى قَوْمِ سِوَاكُمْ لِأَمِيلٌ
(دیوان، ۱۹۹۶م: ۵۸)

شنفری رهایی از زندگی با انسان‌ها و در عوض، زیستن با وحوش بیابان را ارج می‌نهد و با ساختار «هم الأهل» یعنی با معرفه آوردن مسند که مفید قصر بیانی است، فقط وحوش بیابان را اهل هم‌زیستی می‌داند و سبب آن را رازداری و خوار نساختن انسان از سوی حیوانات یعنی حفظ کرامت هم‌زیستان می‌داند و می‌گوید:

وَلِي دُونَكُمْ أَهْلُونَ سَيِّدٌ أَمْلَسٌ
وَأَرْقَطُ زُهْلُولٌ وَعَرْفَاءٌ جِيَالٌ
هُمْ الْأَهْلُ لَا مُسْتَوْدَعُ السَّرِّ ضَائِعٌ
لَدَيْهِمْ وَلَا الْجَانِي بِمَا جَرَّ يُخَذَلُ

(همان)

طغرابی دست پرورده مکتب رسول الله (ص) همو که می فرمود: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰: ۳۲۳) و پیرو پیامبری است که در کلام وحی به «خلق عظیم»

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (القلم/۴)

ستوده گشته، نسبت به مبانی اخلاقی حساس بود. چراکه دین و تفکر دینی از مهم ترین عوامل ساخت نگرش ادیب نسبت به جامعه و نحوه برخورد او بر اساس عقاید و باورهایش می باشد (ممتحن و بهمنی: ۱۸)؛ لذا شاعر از بی وفایی های زمانه خویش و خلف وعده مردمان می نالد و می گوید:

غَاضَ الْوَفَاءُ وَ فَاضَ الْغَدْرُ وَ انْفَرَجَتِ
مَشَافَةُ الْخَلْفِ بَيْنَ الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ

(البستانی، ۱۹۶۸، ج ۳: ۳۳۹)

از این رو با سرمشق از حکمت / امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) که فرمود: «دولة الأوغاد مبنية على الجور والفساد» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۱ حکمت ۵۱۱۸)، ادامه زندگی در دولت فرومایگان را نمی پسندد و می گوید:

مَا كُنْتُ أَوْثَرُ أَنْ يَمْتَدَّ بِي زَمَنِي
حَتَّى أَرَى دَوْلَةَ الْأَوْغَادِ وَالسَّفَلِ

(البستانی، ۱۹۶۸، ج ۳: ۳۳۹)

مقایسه طعنه و آبرونی های شعری شنفری و طغرابی نشان می دهد که هر دو شاعر آزرده خاطرند؛ با این تفاوت که شنفری از سنت و اخلاق حاکم بر جامعه بشری و قبيله می نالد ولی طغرابی از سیاستمداران حاکم بر جامعه و رفتاری که با وی داشته اند رنجیده خاطر است و به گونه آبرونی از عهد شکنی و نیرنگ و فرومایگی آن ها سخن می گوید.

مقایسه هنجارها در لامیة العرب و لامیة العجم

بررسی درون متنی «لامیة العرب» و «لامیة العجم» معلوم می سازد که هر دو شاعر با نقد برخی از عادات و رسوم پیرامون خویش و خرده بر عملکرد افراد، بر رعایت هنجارهایی مانند «خردورزی»، «حفظ عزت نفس»، «عدالت خواهی»، «قناعت»،

«بردباری»، «رازداری»، «پرهیز از بخل و خست» و «دل کندن از تعلقات مادی» تأکید دارند.

خردورزی

پر واضح است که راه رسیدن به کمال و مراتب انسانی پروراندن خرد و اندیشه و به تبع رفتاری عاقلانه و خردپذیر است؛ خردورزی از لوازم رسیدن انسان به عزت و سربلندی است در این باره شنفری می گوید:

لَعْمَرْمَكَمَا بِالْأَرْضِ ضَيْقٌ غَلِيٌّ أَمْرِي ۚ سَرِي رَاغِبًا أَوْ رَاهِبًا وَهُوَ يَعْقَلُ

(دیوان، ۱۹۹۶م: ۵۹)

شنفری خردورزی انسان را مایه رهایی از تنگناهای ذلت و حقارت و ابزار کوچ از ناگواری‌ها توصیف می کند.

طغریبی نیز در اهمیت و کارآیی خردورزی، عقلانیت خویش را مایه در امان ماندن از خطا و لغزش می داند و می گوید:

إِصَالَةُ الرَّأْيِ صَانَتُنِي عَنِ الْخَطَلِ وَحِلْيَةُ الْفَضْلِ زَانَتُنِي لَدَى الْعَطَلِ

(البستانی، ۱۹۶۸ج ۳: ۳۳۹)

در این بیت شاعر به طور کنایی به خواننده می فهماند که انسان به کمک عقل و اراده خویش بر مشکلات فائق می آید؛ به بیان دیگر در مقایسه، شنفری راه نجات از مشکلات را کوچیدن و پناه بردن به سرزمین‌های وسیع و زندگی با دیگران می داند؛ ولی طغریبی تکیه بر خردورزی و اندیشه را راه نجات می داند.

حفظ عزت نفس

عزت نفس که در واقع نوعی بازتاب برآورد انسان از ارزش وجودی خویش و مبنای بسیاری از هنجارهای انسان است در گستره اخلاق جایگاهی ویژه دارد. اما آنچه که مهم می نماید شگردهایی است که در حفظ عزت نفس به کار گرفته می شود. شاعر صعلوک، حفظ عزت خویش یک هنجار دانسته و گریز از جامعه بشری و یا به تعبیری فرار از مجتمع فرهنگی عرب و کوچیدن از قبیله و جمع انسانی و زیستن با جمعیت گریز

نرم‌پیکر و کفتار یال بلند دانسته و آن را مایه حفظ عزت نفس می‌داند. وی رمز و راز این ترجیح را در رازداری و رعایت کرامت و حفظ عزت همنشین آنان برشمرده، می‌گوید:

ولی دونکم أهلونَ سیدَّ عَمَلَسُ و أرقطُ زُهلولٌ وعرفاءٌ جیالُ
 همُ الأهلُ لا مُستودعُ السَّرِّ ضائعٌ لَدَیْهِم ولا الجانی بما جُرَّ یُخذَلُ

(دیوان، ۱۹۹۶م: ۵۹)

شاعر صعلوک نیاز به دیگران را نوعی حقارت و ضعف و ناسازگار با عزت نفس برشمرده از پذیرش منت دیگران سر باز می‌زند. در این مجال صبر و بردباری را می‌ستاید و آن را وسیله حفظ عزت خویش می‌داند و می‌گوید:

أدیمُ مطالَ الجُوعِ حتّی أمیتُهُ وأضربُ عنه الذّکرَ صفحًا فأذهلُ
 وأستفُّ تَربَ الأرضِ کِی لا یُری لَهُ عَلَیَّ مِنَ الطّولِ امرؤٌ مُتَطَوَّلُ

(دیوان، ۱۹۹۶م: ۵۹)

می‌بینیم که شنفری از روی عزت نفس بر تداوم فقر و گرسنگی خویشتن‌داری را پیشه می‌سازد و می‌گوید:

إذا مُدَّتِ الأیدی الی الزادِ لم أکن بأعجلِهِم إذ أجشَعُ القومِ أعجلُ

(همان)

طغرابی نیز دوستاش را تشویق به تلاش در جهت مقصود و رسیدن به انواع معالی و مکاسب فراخوانده و تن‌پروری را مانع همت بلند و مایه بازماندن از رسیدن به معالی می‌داند و شناخت ارزش خویش و مراقبت از عزت نفس خود را به تصویر می‌کشد:

حُبُّ السّلامَةِ یثنی همَّ صاحِبِهِ عَنِ المَعالیِ ویُغری المَرءَ بِالکَسَلِ
 غالی بنفسی عرفانی بقیمتِها فَصنَّتْها عَن رَخیصِ القَدَرِ مُبتَذَلِ

(البستانی، ۱۹۶۸، ج ۳، ۳۴۰)

همانا نفوس سرکشی که عاری از معارف و حکمت الهی است هیچ ارزشی برای آن نیست، و طغرابی نفس خویش را عزتمند و سرکشی را نقض می‌کند و آن را در برابر چیزهای بی‌ارزش نمی‌فروشد. وی خویشتن را برتر از دیگران می‌داند و از دست دادن مقام وزارت و حاکمیت فرومایگان را به فرود خورشید از برج زحل تشبیه می‌کند تا

یادآور این نکته باشد که او هم‌چنان از عزت برخوردار است. هرچند زیر دست کسانی قرار گرفته که به مقام او نمی‌رسند:

و إن غلانی من دُونی فلاعجبٌ
لی أسوّة بانحطاطِ الشَّمسِ عن زُحَلِ
(البستانی، ۱۹۶۸، ج ۳: ۳۳۹)

واکاوی لامیه‌های این دو شاعر معلوم می‌سازد که هر دو شاعر خویشتن را دارای روحی بلند می‌دانند که حاضر به ستم‌پذیری نیست، و برای حفظ عزت خویش و پیشگیری از آسیب دیدن این ارزش اخلاقی، کوچیدن را برگزیده و بدان سفارش می‌کنند. سنفری می‌گوید:

لَعَمْرُكَ ما بِالْأَرْضِ ضَيْقٌ عَلَيَّ امْرِيءٍ
سَرِي رَاغِباً أَوْ رَاهِباً وَهُوَ يَعْقِلُ
وَلَكِنْ نَفْساً مُرَّةً لَا تُقِيمُ بِي
عَلَى الضَّيْمِ إِلَّا رَيْثَمَا أَتَحَوَّلُ
(دیوان، ۱۹۹۶م: ۵۹ و ۶۳)

و طغرای نیز حفظ عزت و سربلندی را در سفرکردن دانسته و می‌گوید: اگر می‌خواهی به عزت برسی باید شتر رام خویش را در سینه بیابان‌ها رها کنی:

فَأدراً بها في نُحُورِ البِيدِ حَافِلَةً
مُعَارِضَاتِ مَثَانِي اللَّجْمِ بِالْجَدَلِ
(البستانی، ۱۹۶۸، ج ۳: ۳۴۰)

وی از وجود عزت و شرف در نقل و سفر دلیل و برهان می‌آورد و به این تمثیل تمسک می‌جوید که اگر ماندن در یک جا مایه شرف و بزرگی بود آفتاب از خانه خویش که برج حمل است به جایی دیگر نقل مکان نمی‌کرد؛ به دیگر سخن، شاعر مجد و بزرگی را در کوچیدن می‌داند:

إِنَّ الْعُلَى حَدَّثْتَنِي وَهِيَ صَادِقَةٌ
فِيمَا تُحَدِّثُ أَنَّ الْعِزَّ فِي النَّقْلِ
لَوْ أَنَّ فِي شَرَفِ الْمَأْوَى بُلُوغَ مَنِيٍّ
لَمْ تَبْرَحِ الشَّمْسُ يَوْمًا دَارَةَ الْحَمَلِ
(البستانی، ۱۹۶۸، ج ۳: ۳۴۰)

در مقایسه و تطبیق سروده‌ها معلوم می‌شود که سنفری برای بیان اظهار عزت نفس خویش به خویشتن‌داری در برآوردن نیازهای مادی اشاره می‌کند، و از نفس آزاده و سرسخت خویش سخن می‌گوید؛ و طغرای نیز با تمثیل به طبیعت و از رهگذر جمله

شرطیه امتناعی (لو آن...) از کوچ و رهایی از ذلت و خواری و حفظ ارزش والای انسانی سخن می‌گوید.

عدالت‌خواهی

تمام انسان‌ها ذاتاً گرایش به عدالت و برابری دارند. از منظر اجتماعی، عدالت همان به رسمیت شناختن حقوق طبیعی و توازن و تعاون اجتماعی است که در این صورت انسان‌ها را به بی‌نیازی می‌رساند. یکی از وجوه اشتراک و تشابه «لامیه العرب» و «لامیه العجم» توجه به مقوله عدالت اجتماعی است و زبان گویای نابرابری‌های اجتماع می‌باشند؛ شنفری شاعر صعلوک در برابر نظام قبیله‌ای، اقتصادی و اجتماعی مورد بی‌مهری و بی‌حمایتی واقع شده است (الشائب، بی تا: ۴۹)؛ از تنگنای زندگی می‌گوید و برای فرار از این تبعیض اجتماعی کوچیدن را رفتاری خردمندانه می‌شمارد و می‌گوید:

لَعْمَرُكَمَا بِالْأَرْضِ ضَيْقٌ عَلَىٰ أَمْرِي ۖ
سَرِي رَاغِبًا أَوْ رَاهِبًا وَهُوَ يَعْقَلُ
(دیوان، ۱۹۹۶م: ۵۹)

در واقع شنفری با حرکت از قبیله و فرهنگ آن به سوی طبیعت، خواستار شورش و انتقام از نابرابری و تبعیض در جامعه بود؛ و نیز در پی محیطی بود که از هرگونه بی‌عدالتی و نابرابری مبرا باشد؛ لذا طبیعت و حیوانات وحشی آن را بر قوم و قبیله خود ترجیح می‌داد:

وَلِي دُونَكُمْ أَهْلُونَ سَيِّدٌ أَمْلَسٌ ۖ
وَأَرْقَطٌ زُهْلُولٌ وَعِرْفَاءٌ جِيَالٌ
(همان)

ترجیح زیستن با حیوانات از آن روی بود که حیوانات هیچ‌گاه به دنبال نابرابری‌ها و روابط سودگرانه نیستند و حرص و طمعی برای ذخیره کردن مال ندارند. حیواناتی که خود را در قید و بند قوانین جامعه قرار نمی‌دهند و محدودیتی برای خود قائل نیستند؛ محدودیتی که شاعر در محیط انسانی شاهد آن بود و از آن رنج می‌کشید.

طغرابی نیز در سروده خویش به بی‌عدالتی‌های اجتماعی خرده می‌گیرد و زیستن در بغداد را مایه آرامش خود نمی‌داند، و کنار زدن شایستگان و حاکمیت افراد فرومایه را که مظهر بی‌عدالتی اجتماعی است بر نمی‌تابد و می‌گوید:

فیمَ الاقامةُ بالزَّوراءِ لا سَكَنِي
بها ولا نأقَتِي فيها ولا جَمَلِي
ما كنتُ أوْثِرُ أنْ يَمْتَدَّ بِي زَمَنِي
حَتَّى أرى دَوْلَةَ الأوغادِ والسَّفَلِ
(البستاني، ۱۹۶۸، ج ۳: ۳۴۰)

قناعت

قناعت از مقوله‌های هنجاره و ارزش اخلاقی است؛ چراکه انسان کریم‌النفس راه قناعت را در پیش گرفته و دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد. در این باره شنفری به خصلت خویشنداری و اینکه پیش از دیگران دست به سوی غذا دراز نمی‌کند می‌بالد:

و إن مُدَّتْ الأیدی إلى الزَّادِ لَمْ أَكُنْ
بأعجلِهِمْ إذْ أَجشَعُ القومِ أَعْجَلُ
(دیوان، ۱۹۹۶م: ۵۹)

طغرابی نیز در سروده خویش مخاطب را به قناعت تشویق می‌کند و نتیجه و ثمره سلامت دوستی را قناعت به اندک و حداقل در زندگی می‌داند:

رَضَى الدَّلِيلُ بِخَفْضِ العَيشِ مَسْكَنَهُ
والعِزُّ عِنْدَ رَسِيمِ الأنيقِ الدَّلِيلِ
مُلْكُ القَناعَةِ لا يُخشى عَلَيهِ ولا
يُحْتَاجُ فِيهِ إلى الأَنْصارِ وَالخَوَلِ
(البستاني، ۱۹۶۸، ج ۳: ۳۴۲)

این بیت با این سخن امیر مؤمنان (ع) بینامتنیت دارد که فرمود: «مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَّ مِمَّا يُؤْمِنُهُ وَمَنْ اسْتَكْتَرَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَّ مِمَّا يُؤْبِقُهُ»: «هر کس که به قدر کفایت از دنیا بردارد در آرامش به سر می‌برد و آن کس که در پی به دست آوردن متاع بیش‌تری از دنیا باشد وسائل نابودی خود را فراهم می‌کند» (نهج البلاغه، خ ۱۱۱) و در بیت دوم قناعت را سرمایه‌ای می‌داند که جای نگرانی ندارد، و حفظ و نگهداری آن به کسی نیاز ندارد و یادآور این کلام حضرت (ع) می‌باشد: «القناعةُ مالٌ لا يُتَفَدُّ»: «قناعت سرمایه‌ای تمام‌ناشدنی است» (حکمت ۴۷۵).

آشکار است که معیار و شیوه بیان دو شاعر متفاوت است؛ شنفری برای نشان‌دادن خوی قناعت خویش، با تکیه بر محسوسات پیکر تنیده‌اش را به گریه خاکستری لاغراندام بیابان تشبیه می‌کند، و به صورتی پوشیده و با دلالت ایحایی به رعایت قناعت اشاره می‌کند؛ ولی طغرابی با زبان صراحت و به قصد توصیه و پند و اندرز به سخنی

حکمی استناد می‌کند و یک اصل اخلاقی را تفسیر می‌کند. اصلی که به عنوان برهان در مباحث اخلاقی به کار می‌رود و جاری مجرای مثل است و خواننده با خواندن آن به این اصل اخلاقی ترغیب می‌شود. از این رو باید اذعان کرد که طغریایی بهتر و واضح‌تر از شنفری اصل اخلاقی قناعت را پیش کشیده و بر بیان فواید آن اصرار داشته دیگران را بدان فرا می‌خواند.

صبر و بردباری

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «نَعْمَ الْخُلُوفُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ» (نامه ۳۱): «بهترین راه حل در برابر سختی‌ها تحمل و صبر در برابر آن‌هاست» و در واقع شکیبایی، نقشه راهی در رسیدن به تکامل و تعالی انسان است. پردازش این صفت پسندیده که از مهم‌ترین هنجارهای اخلاقی است در ادبیات اخلاقی و از جمله در «لامیة العرب» و «لامیة العجم» پر بسامد است.

شنفری در نبرد با هجوم گرسنگی، با نیندیشیدن بدان و تحمل، آن را از پا در می‌آورد. وی بر صبر و استقامت خویش می‌بالد و با بهره‌گیری از تمثیل‌های زیبا و تصویرهای هنری دیداری، صبر و اراده خلل‌ناپذیر خود را به تصویر کشیده و آن را مصداق دوران‌دیش خویش بر می‌شمارد و می‌گوید:

أَدِيمٌ مَطَالِ الْجُوعِ حَتَّى أَمِيَّتِهِ وَأَضْرَبُ عَنْهُ الذِّكْرَ صَفْحًا فَأَذْهَلُ
وَأَطْوَى عَلَى الْخُمْصِ الْحَوَايَا كَمَا انطَوَى تِخْيُوطَةُ مَارِيٍّ تَغَارًا وَتُفْتَلُ
(دیوان، ۱۹۹۶م: ۶۳ و ۶۲)

و نیز از سختی‌هایی که با آن دست و پنجه نرم می‌کند می‌گوید:

وَأَلِفٌ وَجْهَ الْأَرْضِ عِنْدَ افْتِرَاشِهَا بِأَهْدَأُ تُنْبِيهِ سَنَاسِنُ فُحْلٍ
(دیوان، ۱۹۹۶م: ۶۸)

شنفری در ترسیم پایداری خویش، خود را به ماری تشبیه می‌کند که در گرمای سوزان روز با پای نازک خویش و با پای برهنه ره می‌نوردد بیان می‌دارد، و می‌افزاید جامه صبر بر تن می‌کنم و دوران‌دیشی پیشه می‌سازم:

فَمَا تَرَيْنِي كَابِنَةَ الرَّمْلِ ضَاحِيَا عَلَي رِقْبَةٍ أَحْفَى وَلَا أُتَنَعَلُ

فِإِنِّي لَمَوْلَى الصَّبْرِ أَجْتَابُ بَرَّةً عَلَى مِثْلِ قَلْبِ السَّمْعِ وَالْحَزْمِ أَفْعَلُ
(دیوان، ۱۹۹۶م: ۶۸ و ۶۹)

در ادامه برای بیان اوج صبر خویش از رهگذر «استطراد شعری» به وصف سختی روزی می‌پردازد که در آن بیابان را طی می‌کند و می‌گوید:

وَيَوْمٍ مِنَ الشَّعْرِ يَذُوبُ لِعَابِهِ أَفَاعِيهِ فِي رَمَضَائِهِ تَتَمَلَّمُ
(دیوان، ۱۹۹۶م: ۷۱)

شغفری با چنین توصیفی، صبر و بردباری را یک هنجار اخلاقی برشمرده و بر آن می‌بالد. طغری با یادآوری یک سخن حکیمانه (فی حادِثِ الدَّهْرِ مَا يُغْنِي عَنِ الْحَيْلِ) دوست‌اش را به صبر و بردباری در برابر سختی‌های روزگار و بیداری (هوشیاری) در شب طولانی که همان ظلمت و بدبختی‌های جامعه است توصیه می‌کند:

فَاصْبِرْ لَهَا غَيْرَ مُحْتَالٍ وَلَا ضَجْرٍ فِي حَادِثِ الدَّهْرِ مَا يُغْنِي عَنِ الْحَيْلِ
(البستانی، ۱۹۶۸، ج ۳: ۳۴۱)

مقایسه این ابیات نشان می‌دهد که هر دو شاعر بر کارایی صبر و بردباری تأکید دارند؛ با این تفاوت که با توصیف خویشتن و از رهگذر طبیعت‌گرایی (کاربست پدیده‌های طبیعت) فخر، صبر را همراه با دوراندیشی و حزم پسندیده می‌داند و ریشه در پیش گرفتن این دوراندیشی را در اراده خویش می‌داند. ولی طغری اراده فرد را به پایداری در برابر حوادث روزگار فرا می‌خواند و با یادآوری سخن حکیمانه «فی حادِثِ الدَّهْرِ مَا يُغْنِي عَنِ الْحَيْلِ» بذر امید را در دل‌ها می‌افشانند.

شجاعت

شجاعت یکی از ارکان اصلی فضائل نفسانی است که در وجود بعضی از انسان‌ها زیربنای همه ارزش‌هاست. شجاعت مشوق نفس آدمی در انجام امور خطیر است. ناگفته پیداست که این خصلت زمانی ارزش محسوب می‌شود که برای دفع ظلم و ستم باشد.

در سروده شغفری به رسم دیرینه شاعران جاهلی، به‌ویژه در فخریه‌ها، پردازش شجاعت پررنگ است. البته شغفری غارت و چپاول کردن را نشان شجاعت و نوعی ارزش به حساب آورده و بدان می‌بالد؛ چراکه شاهکار شاعران صعالمیک - به‌ویژه شغفری - غارت

بود و اشعار وی نمودار همان راهی است که در نظر آنان نوعی فخر و مباهات بوده است (سجادی، ۱۳۶۹ش: ۷۹):

فَأَيَّمْتُ نِسْوَانًا وَأَيَّمْتُ إِلدَةً
وَعُدْتُ كَمَا أَبْدَأْتُ وَاللَّيْلُ أَلِيلٌ
(دیوان، ۹۹۶م: ۷۰)

این بیت بیوه‌ساختن زنان و یتیمی کودکان در دل شب را ترسیم می‌کند؛ یعنی قربانی شدن ارزش‌های اخلاقی. طغیان و خروج بر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از عقده حقارت مایه فخر می‌شود.

شاعر در بیان شعری شبیخون مایه حیرت افراد را با لحن افتخارآمیز ترسیم می‌کند و می‌گوید:

وَأَصْبَحَ عَنِي بِالْعَمِيصَاءِ جَالِسًا
فَقَالُوا لَقَدْ هَرَّتْ بَلِيلٌ كِلَابِنَا
فَلَمْ يَكْ إِلَّا نَبَأَةٌ ثُمَّ هَوَّمَتْ
فَإِنْ يَكُ مِنْ جَنٍّ لِأَبْرَحَ طَارِقًا
فَرِيقَانِ مَسْؤُولٌ وَأَخْرَ يَسْأَلُ
فَقُلْنَا أَمْ عَسَّ أَمْ عَسَّ فَرَعْلُ
فَقُلْنَا قَطَاةٌ رِيْعٌ أَمْ رِيْعٌ أَجْدَلُ
وَإِنْ يَكُ إِنْسَا مَا كَهَا الْإِنْسُ تَفْعَلُ
(دیوان، ۱۹۹۶م: ۷۰ و ۷۱)

ولی طغرای که دست‌پرورده مکتب اسلام است، بر خلاف شنفری شجاعت را در بیباکی برای هدفی والا می‌داند.

وی شجاعت در راه رسیدن به محبوب را می‌ستاید و از موانع پیش روی خویش نمی‌هراسد:

إِنِّي أُرِيدُ طَوْقَ الْجَمِي مِنْ إِضْمٍ
يَحْمُونَ بِالْبَيْضِ وَالسَّمْرِ اللَّدَانِ بِهِ
وَقَدْ حَمَاهُ رَمَاهُ مِنْ بَنِي ثَعْلٍ
سُودَ الْعَدَائِرِ حُمْرَ الْحَلِيِّ وَالْحَلَلِ
(البستانی، ۱۹۶۸م، ج ۳: ۳۴۳)

رازداری

رازداری یکی از صفات نیک و پسندیده اخلاقی است. شنفری راز ترجیح زندگی با حیوانات را د رازداری آن‌ها می‌داند، و به گونه آبرونی و طعنه زدن، عادات مردم به افشای اسرار دیگران را به سخره گرفته و به نقد می‌کشد و می‌گوید:

هُمُ الْأَهْلُ لَا مُسْتَوَدَّعَ السَّرِّ ضَائِعٌ لَدَيْهِمْ وَلَا الْجَانِي بَمَا جُرَّ يُخَذَلُ

(دیوان، ۱۹۹۶م: ۵۹)

و طغرای نیز با آرایه تجرید خویشتن را خطاب نموده و با زبان صراحت رازداری را مایه نجات از لغزش می‌داند و می‌گوید:

وَيَا خَبِيرًا عَلَى الْأَسْرَارِ مُطَّلِعًا أَصِمْتُ فِي الصَّمْتِ مَنجَاةً مِنَ الزَّلِيلِ

(البستانی، ۱۹۶۸، ج ۳، ۳۴۲)

مقایسه پردازش هر دو شاعر به ارزش رازداری نشان می‌دهد که هر دو شاعر به گونه‌ای غیرمستقیم رازداری را توصیه می‌کنند. شنفری ناتوانی جبری بر سخن گفتن حیوانات را به لب فروبستن از افشای سر تعبیر می‌کند ولی طغرای با تکیه بر حکمت اخلاقی مانند «الصمت منجاة من الزلزل» استدلال به فایده سکوت، این هنجار را مایه رهایی از لغزش می‌داند. این مطلب را در سخن پیامبر اکرم (ص) نیز می‌بینیم که فرموده است: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ فَلْيَلِمْ الصَّمْتَ» (کاشانی، ۱۹۸۳، ج ۵: ۱۹۳).

به دیگر سخن شنفری رازداری را سکوت محض هم‌چون لب فروبستن حیوانات می‌داند ولی طغرای با یادآوری حکمت (الصمت منجاة من الزلزل) سکوت و دم فروبستن و برملا نکردن راز دیگران بر اساس تفکر و اندیشه را می‌ستاید.

پرهیز از بخل و خست

بخل و خست از صفات مذمومی است که انسان را از بخشش و سخاوت به هموعان‌اش ممانعت می‌کند. این صفت که مقابل جود و کرم است در ادبیات مفهوم وسیع‌تری را به خود اختصاص داده است. به طوری که هرگونه امساک در امور مادی و معنوی را شامل می‌شود. در اشعار بسیاری از شعرا این صفت نکوهیده شده و بر فرد بخیل خرده گرفته شده است. شعرای صعالیک که اکثراً مطرودین از قبیله‌شان بودند و به خاطر فقرشان راه صعلکه را در پیش گرفتند مطلقاً به انسان‌های بخشنده و ثروتمند حمله نمی‌کردند بلکه به ثروتمندانی حمله می‌برند که بخیل بودند (معالیقی، ۱۹۸۸م: ۳۸). شنفری نیز که یکی از صعالیک بود از فضل و بخشش سخن به میان آورده و بر بخشندگی برخاسته از فضل و احسان می‌بالد:

إِذَا مَدَّتِ الْأَيْدِيَ إِلَى الزَّادِ لَمْ أَكُنْ
بَأَعَجَلِهِمْ إِذْ أَحْشَعُ الْقَوْمَ أَعْجَلُ
وَمَا ذَاكَ إِلَّا بَسْطَةً عَنِ تَفْضُلٍ
غَلِيهِمْ وَكَانَ الْأَفْضَلَ الْمُتَفَضِّلُ
(دیوان، ۱۹۹۶م: ۵۹)

در این ابیات شاعر خویشان را از افراد شجاعی که شتابزده به سوی توشه دست دراز می‌کنند شجاع‌تر می‌داند. وی به دلالت هاشمی، راز خست و بخل افراد بخیل را ناتوانی و ترس آن‌ها از دست نیافتن بر توشه یا از دست دادن آن می‌داند و در مقابل بر شجاعت، بخشندگی و فضیلت پیشگامی در بخشندگی خویش افتخار می‌کند. این نشان اعتقاد شاعر به فضل و بخشش است از مهم‌ترین صفات دوره جاهلی است؛ تا جایی که عرب جاهلی علی‌رغم سختی زندگی و خشکی و خشکسالی، برای میهمان خویش قربانی می‌کردند (مروه، ۱۹۹۸م: ۱۵ و ۱۶)؛ و شاعر عیار دیگر جاهلی بر خصلت میمان‌نوازی خویش می‌بالد و به پاره‌ای از رسوم میمان‌نوازی مانند از خاطر نبردن میهمان، گفت‌وگو با میهمان و توجه به نیاز میهمان به استراحت اشاره می‌کند و می‌گوید:

فَرَّاشِي فَرَّاشُ الضَّيْفِ وَالْبَيْتُ بَيْتُهُ
وَلَمْ يُلْهِنِي عَنْهُ غَزَالٌ مَقْنَعُ
أَحَدْتُهُ إِنْ الْحَدِيثَ مِنَ الْقَرَى
وَتَعَلَّمْتُ نَفْسِي أَنَّهُ سَوْفَ يَهْجَعُ
(البستانی، ۱۹۶۸م، ج ۱: ۲۴)

به همین خاطر شنفری گرامی‌ترین انسان‌ها را بخشنده‌ترین آن‌ها می‌داند، و نیز معتقد است انسانی که از بخل و خست به دور است و همواره در پی بذل و بخشش است به بی‌نیازی می‌رسد. طغرابی نیز با ردیف کردن دو واژه «جبن» و «بخل» همانند شنفری ترس را زمینه‌ساز بخل می‌داند؛ به دیگر سخن انسان‌های بخیل را ترسو معرفی می‌کند و کرامت انسان را عامل بخشندگی و پرهیز از بخل می‌شناسد و می‌گوید:

قَدْ زَادَ طَيْبُ أَحَادِيثِ الْكِرَامِ بِهَا
مَا بِالْكَرَائِمِ مِنْ جُبْنٍ وَمِنْ بُخْلِ
(البستانی، ۱۹۶۸م: ۳۴۳)

طغرابی با نکره آوردن واژه‌های «جبن» و «بخل» به عظمت و اهمیت دوری از این صفت‌ها اشاره دارد، و از طرفی وی از لفظ (کرم) استفاده کرده است؛ چراکه انسان‌های کریم بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت و منتی می‌بخشند و کسانی هستند که در پی مشکلات مردم می‌روند و با تمام سخاوت به حل آن می‌پردازند.

نتیجه بحث

لامیه‌ها آکنده از درام است. ستیز شنفری در تمرد از نظام قبیله‌ای است ولی در شعر طغرای از ستیز با سلطه و حاکمیت فرومایگان سخن رفته است. شنفری و طغرای از جامعه خویش آزاده‌اند و گریز از اطرافیان و مردمان جامعه خود را توصیه می‌کنند.

هر دو قصیده «لامیه العرب» و «لامیه العجم»، سرشار از بیان هنجارهای اخلاقی و ارزش‌های رفتاری جامعه هر دو شاعر است.

شنفری حفظ عزت نفس را بیش‌تر در تأمین نیازهای مادی و با صبر و بردباری می‌داند ولی در نظر طغرای اهداف بلند را لازمه عزت نفس می‌داند، و زمانی تحمل و بردباری ارزش اخلاقی است که هدفی مثبت را به دنبال داشته باشد.

شنفری شجاعت‌هایش را در راه سلب اموال دیگران و راهزنی‌هایش خرج می‌کند در صورتی که طغرای به خاطر هدفی مقدس یعنی رسیدن به محبوب نهایت توان و شجاعت‌اش را به کار می‌گیرد.

از امتیازات «لامیه العجم» بر «لامیه العرب» آن است که شنفری در بیان هنجارها بر تجربه شخصی خود تکیه دارد و به حکم طبیعت‌گرایی که شیوه ادب جاهلی است، بر محسوسات تکیه دارد و خصلت و ویژگی وحوش بیابان را به رخ می‌کشد ولی طغرای اندرزهایش را بر پایه استدلال به حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌ها می‌آورد و اندیشه مخاطب را به کار می‌گیرد و در پی اقناع مخاطب است.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آمدی، محمد. ۱۳۶۶، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن عمر البغدادي، عبدالقادر. بی تا، خزانه الادب، بیروت: دار صادر.
- البستاني، فؤاد أفرام. ۱۹۶۸م، المجانی الحديثة، بیروت: دار المشرق.
- بيهقي، احمد بن حسين. ۱۴۲۴ق، السنن الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سجادی، سید جعفر. ۱۳۶۹ش، نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب، تهران: آرین.
- الشایب، بی تا، تاریخ الشعر السياسي إلى منتصف القرن الثاني، بیروت: دار القلم.
- الشنفری، عمر بن مالک. ۱۴۱۷ق، دیوان الشنفری، جمعه و حقه و شرحه إميل بدیع یعقوب، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب المغربیة.
- صفدی، الشیخ صلاح الدین خلیل بن ایبک. ۱۹۹۰م، الغیث المسجم فی شرح لامیة العجم، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الفاخوری، حنا. ۱۳۷۸، تاریخ الأدب العربی، تهران: انتشارات طوس.
- الکاشانی، فیض. ۱۹۸۹م، الحقائق فی محاسن الأخلاق، بیروت: دار البلاغه.
- الماغوسی، ابی جمعه سعید. ۲۰۰۹م، ایضاح المبهم فی لامیة العجم، درسه و تحقیق الدكتور محمد مسعود جبران، الطبعة الاولى، بیروت: دار المدار الاسلامی.
- مروه، محمدرضا. ۱۹۹۸م، الصعاليك فی العصر الجاهلی اخبارهم و اشعارهم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- معاليقي، منذر. ۱۴۰۸ق، ادب عرب الجاهلیة و الاسلام، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العربیة.
- هاشملو، محمدرضا. ۱۳۸۳ش، بررسی و نقد اشعار صعاليك، چاپ اول، انتشارات دانشگاه گیلان.

مقالات

- اکبری بیرق، حسن و رقیه خانمحمدزاده. «تأثیرپذیری تفکر اخلاقی صادق هدایت از فلسفه نیچه»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۳، صص ۸۷.
- ممتحن، مهدی و محبوبه بهمنی. «بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقبال لاهوری و امیرالشعرا شوقی»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۱، صص: ۷-۳۰.